

لیبرالیسم به زبان ساده

salehinonline.ir

لیبرالیسم به معنای آزادی خواهی از واژه لیبرته (liberteh) گرفته شده و لیبرال به معنای آزادی خواه و هوادار آزادی می باشد. به اصطلاح لیبرالیسم جنبشی است که نگران آزادی فردی است یعنی انسان فارغ از هر نوع حاکمیت جبری و دارای اختیار تمام و کمال باشد. از این رو پایه های لیبرالیسم عبارتند از آزادی فردی و دفاع از بخش خصوصی و فارغ بودن از حاکمیت دین و داشتن دولت حداقلی. در واقع هدف لیبرالیسم عبارت است از مبارزه با هرگونه قدرت مطلقه و خودکامه از هر نوعی که باشد. اصطلاح لیبرالیسم را نخستین بار کلود بواست در سال ۱۸۲۳ بکار برد اما لیبرالیسم امروزی محصول انسان گرایی و فردگرایی عصر جدید است که ریشه در جنبش اصلاح دینی (رفورمیسم) در غرب دارد.

اصول لیبرالیسم:

۱- آزادی :

مهمترین اصل لیبرالیسم و قلب یا روح آن مفهوم آزادی فعال است. اعم از آزادی فلسفی - کلامی (داشتن اختیار در برابر جبر در انجام عمل) یا آزادی سیاسی - حقوقی (داشتن حق تعیین سرنوشت در برابر قدرت دولت و جامعه مثل حق آزادی رای ، بیان عقیده و ...) که مهمترین سنخ آزادی است و یا آزادی اخلاقی (آزادی در پیروی از امیال و هوی و هوس های شخصی) که از این نظر در مقابل شریعت اسلام قرار می گیرد.

۲- فردگرایی:

آنتونی آربلاستر هسته متافیزیکی و هستی شناسی لیبرالیسم را در فردگرایی می بیند . در واقع لیبرالیسم نسبت به آزادی، مدارا و حقوق فردی دارای تعهدات رسوخ ناپذیر است. در این مفهوم ، فرد مقدم بر جامعه و نهادهای مدنی است و ارزش اخلاقی و حقوقی به مراتب بالاتری دارد .

۳- انسان محوری یا اومانیسیم:

از نظر لیبرالیست ها ، انسان در مرکز آفرینش و دارای اصالت است. از این دیدگاه ، شخصیت انسان و شکوفایی کامل او بر همه چیز مقدم است. اومانیسیم در شکل افراطی ، هرگونه اندیشه متافیزیکی (وحی الهی) را رد کرده و نوعی نگرش فرعونی و مطلق العنانی را در انسان ایجاد میکند بگونه ای که انسان خود را تنها حقیقت جهان آفرینش دانسته و به جای خدا می نشاند (تضاد با خدامحوری).

۴- تساهل و تسامح:

منظور از این مفهوم ، لزوم عدم مداخله دولت ، جامعه یا فرد در هر نوع اعمال و عقاید دیگران است. یعنی آنچه را که دوست نداریم را هم باید تحمل کنیم. لیبرال ها وجود نوعی عدم قطعیت و بی تفاوتی را در مسائل مختلف در یک جامعه مداراگر خواستار هستند و معتقد با همه نوع افراد به هر نحوی باید کنار آمد . یعنی عدم دخالت در باورهای دینی افراد و محترم دانستن آنها از نظر اخلاقی ، عدم اجبار افراد در پذیرش شریعت خاص از نظر دینی ، به رسمیت شناختن افراد و گروه های مخالف (اپوزیسیون) در یک حالت تکثر گرایی از نظر سیاسی و قبول نسبی گرایی از نظر فلسفی (تمام عقاید چه خوب یا بد مورد احترام هستند و نباید با آنها برخورد شود) . لیبرال ها معمولا برای توضیح تساهل و تسامح از این جمله ولتر استفاده می کنند که «من از آنچه تو میگوئی بیزارم اما تا پای مرگ از حق تو برای گفتن آن دفاع میکنم.»

۵- سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست:

سکولاریسم یعنی جدا بودن و تقابل حوزه مقدس دین از حوزه غیر مقدس دنیا مثل سیاست و اخلاق و علم و توسعه و کشورداری و ... آنچه امروزه از سکولاریسم مراد میشود جدایی دین از سیاست و حاشیه نشینی آن در مسائل سیاسی و اجتماعی است. نگرش سکولاریستی محصول عملکرد نادرست و فسادآمیز کلیسا در مسیحیت است که موجب شد مردم از دین و روحانیت رنجیده خاطر شده و به سمت دنیاگرایی تمایل یابند و رنسانس را ایجاد کنند.

۶- عقل گرایی یا راشیونالیسم:

اندیشه لیبرالی عقل خود بنیاد و بریده از وحی بشر را مقدم بر ایمان دانسته و آن را برای مدیریت زندگی و توسعه و پیشرفت بشر کافی میدانند. عقلی که قادر است به تنهایی تمام حقایق هستی را دریافته و تبیین کند.

۷- لذت گرایی :

از نظر لیبرالیست ها انسان موجودی لذت پرست و سودجو می باشد . همه چیز در نفع شخصی است که آنهم در بعد مادی خلاصه می گردد. افراد در جامعه لیبرال به سود و لذت بیشتر می اندیشند.

انواع لیبرالیسم:

الف – لیبرالیسم سیاسی :

خواهان حفظ آزادی افراد در برابر نهاد قدرت و دولت یا مذهب است و بر مشارکت سیاسی ، انتخابات آزاد ، آزادی مطبوعات ، آزادی عقیده و بیان و احزاب سیاسی و مردم سالاری تاکید دارد.

ب – لیبرالیسم اقتصادی:

خواهان عدم مداخله دولت در حیات اقتصادی و نیز مقاومت در برابر هر نوع انحصار در تولید و توزیع ثروت در جامعه است. حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی ، ترویج بازار آزاد و انباشت سرمایه بیشتر از بنیان های این نوع لیبرالیسم است.

ج – لیبرالیسم فرهنگی:

توجه به آزادی فردی در انتخاب مذهب یا بی دینی ، تساهل و تسامح و مدارا در برابر اندیشه های متضاد و مخالف ، انسان محوری و جدایی عرصه های فرهنگ و اندیشه از خالت دین یا نهاد دولت از مبانی این نوع لیبرالیسم است.

د- لیبرالیسم اخلاقی :

اعتقاد به نسبییت اخلاقی و عدم وجود هیچ اصل اخلاقی ثابت که بتواند معیار خوب یا بدی را معین کند از بنیان های این نوع لیبرالیسم است. از این دیدگاه تشخیص خوبی یا بدی فقط باخود انسان است و باید آسان گیر ، انعطاف پذیر و با گذشت بود. نمی توان یک چیز را خوب یا بد دانست. تنها معیار موجود ، انگیزه و اراده و خواست درونی افراد است.

لازم به ذکر است که نخستین فرد لیبرال در ایران ، میرزا صالح شیرازی تحصیل کرده انگلستان و عضو دستگاه فراماسونری بود.